اقتصاد

بازتعریف معادلات ژئوپلیتیکی و اقتصادی پس از جنگ اخیر

فرصتی برای ترسیم نظم جدید در خاورمیانه

حسین شاملی

در روزهای گذشته، مقاله‌ای در نشریه Ynet رژیم صهیونیستی با عنوان «زمان باز ترسیم نقشه خاورمیانه فرا رسیده است» منتشر شد. این مقاله همزمان با مواضع برخی چهره‌های سیاسی رژیم صهیونیستی در نشست موسوم به سایکس - پیکو ۲۰۲۶ است که صراحتا از ضرورت بازتعریف کلی نظم منطقه‌ای سخن می‌گویند. به نظر می‌رسد این رویکرد تازه از سوی رژیم صهیونیستی، در راستای بازنویسی دکترین بن گوریون و تثبیت محوریت تل آویو در ساختار آینده امنیتی، فناورانه و انرژی خاورمیانه در حال شکل‌گیری است.

واقعیت آن است که ما نیز در نقطه‌ای قرار گرفته‌ایم که نیازمند بازتعریف جدی معادلات حاکم بر مناطق غرب آسیا پس از چند دهه ثبات نسبی هستیم. جنگ اخیر نه صرفا یک تقابل نظامی محدود، بلکه بخشی از گذار جهانی از دوران یک‌جانبه‌گرایی امریکا به ساختارهای چندقطبی‌تر قدرت است؛ روندی که با طرح‌هایی چون عادی‌سازی روابط اسراییل با کشورهای عربی و ایجاد کریدورهای ژئواکونومیک آغاز شد و اکنون با حمایت مستقیم واشنگتن به مرحله بازتعریف نقش جدید رژیم صهیونیستی در نظام امنیتی منطقه رسیده است. از این منظر، ایران امروز در گیر یک جنگ موجودیتی است؛ نبردی که می‌تواند جهت‌گیری آینده معادلات بین‌المللی را تعیین کند. اگرچه کشور آغازگر این بحران نبود، اما اکنون باید هزینه‌های تحمیلی جنگ را به فرصتی برای بازسازی موقعیت ژئوپلیتیکی خود تبدیل کند؛ فرصتی برای بازپس‌گیری منافع از دست رفته و شکل‌دهی به سه سطح راهبردی برای پایان جنگ: نگاه فرصت‌محور در سطوح حداکثری، میانه و حداقلی.

پیشینه تنش‌های ژئوپلیتیکی ایران

پیش از آغاز جنگ، ایران عملا در محاصره پایگاه‌های پیدا و پنهان نظامی و اطلاعاتی امریکا در آسیای میانه، قفقاز و کشورهای عربی قرار داشت. این وضعیت با تحریم‌های شدید دو دهه گذشته، ترورهای هدفمند، خرابکاری‌های اطلاعاتی و نفوذ سیاسی -اقتصادی اسراییل در کشورهای همسایه، کشور را در وضعیت شکننده‌ای قرار داده بود. امارات و تا حدودی عربستان سعودی نیز در سال‌های اخیر به هاب عملیات جنگ‌افروزانه و شبکه‌ای مالی مخرب علیه ایران تبدیل شده‌اند. با وجود این شرایط، جمهوری اسلامی در چارچوب «سیاست همسایگی» کوشید مناسباتی مبتنی بر اعتماد و تعامل برقرار کند. با آغاز جنگ، پرسش اصلی این است که آیا می‌توان انتظار داشت آتش‌بس ساده، این مشکلات ساختاری را حل کند؟ روشن است که بدون بازتعریف معادله منطقه‌ای، بازگشت به وضعیت پیشین نوعی ساده‌اندیشی خواهد بود.

ضرورت تقویت بازدارندگی

با توجه به هزینه‌های سنگین جنگ و ترور بی‌سابقه یکی از عالی‌ترین مقامات کشور، ایران ناگزیر است معادله‌ای بازدارنده و غیرقابل بازگشت طراحی کند؛ معادله‌ای که نه‌تنها شرایط پیش از جنگ را بازتولید نکند، بلکه فراتر برود تا هرگونه تفکر تعرض به کشور به طور کامل از ذهن طرف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای حذف شود. جغرافیای ایران ذاتا قدرت‌زاست و هرگونه بی‌ثباتی در این ساختار می‌تواند به تجزیه منجر شود؛ امری که برای ملت با تمدن چندهزار ساله ایران پذیرفتنی نیست. بر همین اساس، هر تهدید علیه تمامیت ارضی یا امنیت ملی در هر نقطه پیرامونی باید با استناد به ماده ۵۱ منشور ملل متحد، پاسخ فوری و مشروع دریافت کند.

تنگه هرمز در قلب معادلات جدید

تحولات جاری نشان داده است که میدان اصلی رقابت آینده، نه صرفا نظامی، بلکه اقتصادی و انرژی‌محور خواهد بود. افزایش قیمت نفت تا آستانه ۱۰۰ دلار و تاثیر آن بر بازارهای شرق آسیا نخستین نشانه از انتقال فشار مالی چندده تریلیون دلاری به امریکا و متحدانش است. از این رو، بازتعریف نقش تنگه هرمز باید در کانون راهبرد اقتصادی کشور قرار بگیرد. این گذرگاه راهبردی که شاه‌راه حیاتی انرژی جهان است، اکنون با گشایش اقتصادی کشور گره خورده و باید به اهرمی برای پایان عملی تحریم‌ها تبدیل شود. کشورهای وابسته به انرژی منطقه -از چین و هند تا اروپا- باید سهم خود را در پرداخت هزینه امنیت این آبراه بپذیرند.

چشم‌انداز آینده

با توجه به تحولات میدانی و هزینه‌های پرداخت‌شده، می‌توان گفت معادلات آینده -در هر قالبی- باید بر اساس حفظ دستاوردهای راهبردی میدان تبیین شود. موضوعاتی چون برنامه هسته‌ای، توان موشکی یا پرونده‌های حقوق بشری دیگر نمی‌تواند محور اصلی موضوعات باشد. محور جدید باید بر تثبیت امنیت منطقه، حذف حضور سرویس‌های اطلاعاتی خارجی (از جمله موساد) و تدوین پروتکل امنیتی جامع منطقه‌ای بدون حضور بازیگران خارجی استوار شود. در این چارچوب، پایان ادعاهای ارضی امارات در جزایر سه‌گانه و توقف رفتارهای دوگانه این کشور در همکاری با اسراییل، بخش جدایی‌ناپذیر این معادله جدید خواهد بود. منطقه به نظم تازه‌ای نیاز دارد که مبتنی بر احترام متقابل، استقلال سیاسی و امنیت پایدار باشد؛ نظمی که ایران می‌تواند در شکل‌دهی آن نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند.

کارشناس ارشد انرژی

نگاه

من دلم برای این وطن زخم‌خورده می‌تپد

غزل حضرتی

سال ۱۴۰۴ برایم همیشه سال جنگ می‌ماند. چه روزهای بهاری‌اش، چه روزهای زمستانی‌اش. روزهای گرم خرداد را از سر گذراندیم با جنگ ۱۲ روزه و حالا در آخرین روزهای سال در گیر جنگ دیگری شدیم که معلوم نیست چند روزه باشد. از اوایل دی ماه که اعتراضات مردم شروع شد، از همان زمان که بازاری‌ها به نشانه اعتراض به خیابان آمدند، از همان روزها که مردم غیربازاری هم در ادامه به آنها پیوستند و شد ۱۸ و ۱۹ دی ماه، همان روزهای سیاهی که جوان و پیر، زن و مرد در خیابان کشته شدند، گوشی از دستم نمی‌افتاد. از همان روزهایی که ترامپ، رییس جمهور امریکا شروع کرد به تهدیدهای جدی که این‌بار یا مذاکره را به سرانجام می‌رسانید یا وارد جنگ می‌شوم، از همان روزها شب و روزم شد خبر خواندن، چک کردن صحت خبرها، انتشار خبر، صبح و شب تلگرام را بالا و پایین کردن و چشم از گوشی برنداشتن. صبح‌ها در حالی که چشمانم تار بود و خواب‌آلود، اولین کاری که می‌کردم تلگرام را بالا و پایین می‌کردم تا ببینم جنگ شروع شده یا نه، بعد روزم را شروع می‌کردم.

راهی سفر شده بودم با بچه‌ها، صبح شنبه در حالی که در خوابی عمیق بودم، با ویبره گوشی از خواب پریدم. صدای دوستم را از کیلومترها دورتر شنیدم که گفت: «خوبی؟» وقتی صدای خواب‌آلودم را شنید برای اینکه هول نکنم، گفت: «کاری نداشتم می‌خواستم حالتو بپرسم.» فهمیدم دروغ می‌گوید تا استرس نگیرم. دیگر داشتم توی خانه راه می‌رفتم و اصرار که «بگو چی شده؟ زدن؟» گفت: «آره زدن. ببخشید این‌جوری بیدار شدی.» سریع گوشی را قطع کردم و رفتم توی خبرها. نیم‌ساعت از حمله گذشته بود و من فکر می‌کردم چرا خواب بودم. انگار اگر بیدار بودم می‌توانستم جلوی جنگ را بگیرم.

با اینکه بیش از یک ماه‌ونیم است منتظر انفجار و حمله بودیم، اما وقتی اتفاق افتاد ناگهان همه وجودم سرشار از اضطراب شد. دستم از شهر و دوستان و خانواده‌ام دور بود. رفتم گوشه‌ای در اتاق نشستم و شروع کردم به گریه کردن. برای اینکه اضطرابم به بچه‌ها سرایت نکند و آنها این حال من را نبینند، فوری دو قرص آرام‌بخش سبز کوچک خوردم و راهی تراس شدم. کمی باد خنک که به صورتم خورد و چند جرعه قهوه که سر کشیدم، فهمیدم دارم چکار می‌کنم.

ساعت ۳ و نیم بامداد جمعه ۲۳ خرداد که اسراییل حمله کرد، من بیدار بودم. من اولین صداها را شنیدم، من آن روز بیدار بودم و هوشیار. اما این‌بار من دور بودم، ناهوشیار بودم، دستم از همه کس کوتاه بود و این اضطرابم را صدبرابر می‌کرد. سریع به دایره نزدیک دوستان و خانواده‌ام زنگ زدم. همه بیدار بودند و داشتند همان حال من را تجربه می‌کردند با این تفاوت که زیر بمباران بودند و هر آن ممکن بود تلفنشان قطع شود و من دیگر صدایی از آنها نشنوم. تمام زورم را زدم بر خودم مسلط باشم و منفی‌بافی نکنم. اما واقعیت همه‌اش منفی بود. جهنم بود. چه بلایی قرار بود سرمان بیاید. من صبح جمعه ۲۳ خرداد راهی خیابان شدم و از نزدیک با چشمان و دستانم همه چیز را دیدم و لمس کردم. اما الان دور از همه، نشسته بودم با چشمانی اشکبار خبر می‌خواندم.

خبر مدرسه آمد. عکس دختربچه‌های مدرسه‌ای را دیدم. عکس‌ها شطرنجی بود. هشدار صحنه‌های دلخراش داده بودند. من باز کردم عکس‌ها را. کودکی همسن و سال پسرم روی زمین افتاده بود. مقنعه‌اش کج شده بود. خون از دهانش جاری بود. دستان و لباسش خاکی بود. چشم‌هایش باز مانده بود. دیگر از روی عکس‌ها رد نمی‌شدم. زوم کردم روی عکس. خیره شدم به چشم‌های دختر. به خون خشک شده کنار دهانش. به دستانش که هنوز رد کودکی رویشان بود و روی انگشتانش چال داشت. به لحظه‌ای که بمب خورده بود روی سرشان. به لحظه‌ای که با چشمان باز مرده بود. پسرم را می‌دیدم، مدرسه‌شان را می‌دیدم، حالم بد شده بود، داشتم بالا می‌آوردم، اما از روی عکس رد نمی‌شدم. خیره شده بودم به او. انگار من مقصر بودم در مرگش. انگار خجالت می‌کشیدم که زنده‌ام و او عمرش آنقدر کوتاه بود. عکس‌های مدرسه میناب را دیدم. ورق زدم، آنقدر که به عکس پدری رسیدم که بچه‌اش را در آغوش گرفته بود و زار می‌زد. دخترش در بغلش کوچک‌تر از بچه ۹، ۱۰ ساله می‌نمود. پدرش داشت می‌مرد. همه پدرها می‌میرند وقتی صبح بچه‌شان را بفرستند مدرسه و یک ساعت بعد بگویند: «بفرمایید این هم دخترتان.»

می‌گویند جنگ است دیگر، تلفات دارد. همه جای دنیا همین است. ولی من نمی‌فهمم آنهایی که همین قدر خونسرد، با تن صدای آرام و خالی از انسانیت، درباره جان‌های کوچک مدرسه میناب حرف می‌زنند، اگر بچه خودشان هم در هر جنگی خاکی و خونی بمیرد، همین‌طور خالی از انسانیت می‌شوند؟ چقدر آدم‌ها ترسناکند. چقدر آنها که به اسم ایران، مردم را به جان هم می‌اندازند، دنائت دارند. چقدر وقاحت می‌خواهد که بگویی این جنگ با ایران نیست برای ایران است. چرا در جنگ ۱۲ روزه هم یکسری از آن سوی آب‌ها می‌گفتند: «اسراییل نقطه‌زنی می‌کند، نترسید خون از دماغ غیرنظامیان نمی‌ریزد.» کجا بودند همان‌ها که می‌آمدند، می‌دیدند زهرای ۳ ساله را که هنوز که هنوز است شعر خواندنش از توی گوشم بیرون نمی‌رود، همان که با مادرش کشته شد. پرنیا و پرهام را چرا ندیدند. چرا به بچه‌ها که می‌رسد اشک از جانشان بیرون نمی‌زند؟ چرا همه کس را دسته‌بندی می‌کنند؟ چرا می‌گویند بعضی حقشان است بمیرند و بعضی نه؟ مگر نه اینکه آدم‌ها حق زندگی دارند. چرا می‌گویند: «می‌خواستید بچه‌هایتان را نفرستید مدرسه!» چرا فکر می‌کنند هر کسی در این وطن زندگی می‌کند حقش است بمیرد و اگر زندگی بهتری می‌خواست باید عقل می‌کرد و می‌زد بیرون؟ چرا برای انسان‌های این جغرافیا حق حیات قائل نیستند؟ چه کسی این حق دادن و حق ندادن را به آنها داده؟ ما تا کجا باید تاوان بدهیم؟ اینکه بخواهیم به یکسری آدم بگوییم و یادآوری کنیم که بالای صد جان در مدرسه از بین رفته، باید برای این خون گریه کنید، اما صاف در چشمانتان نگاه می‌کنند و می‌گویند: «به هر حال هر جنگی خسارات خودش را دارد!» چه کسی این بلا را سر ما آورده؟ ما از کی به جان هم افتادیم؟ ما چطور اینقدر از هم متنفر شدیم که دوست داریم هر کسی ایران را می‌خواهد و از جنگ بیزار است، سر به تنش نباشد؟

نمی‌دانم من مادر تا کجا می‌توانم جلوی بچه‌هایم نقش بازی کنم. تا کجا باید همه چیز را عادی جلوه دهم؟ تا کی باید از آنها مخفی کنم گریه‌هایم را. من نیاز دارم یک نفر بیاید به من بگوید همه چیز درست می‌شود، نگران نباش. همه چیز درست می‌شود. من نیاز دارم یک نفر به من بگوید این کشور سر جایش می‌ماند، شما می‌توانید تا ابد همین جا زندگی کنید. شما می‌توانید روزهای خوش این شهر را ببینید. یک نفر به من بگوید دیگر نمی‌خواهد روزی چند بار به دوستانت زنگ بزنی، به پدر و مادرت زنگ بزنی و مطمئن شوی سالم و زنده‌اند. دیگر نیاز نیست اصرار کنی که من می‌خواهم برگردم و همه بگویند با دو تا بچه کجا می‌خواهی بیایی؟ اینجا اوضاع خیلی بد است، همانجا بمان. من نمی‌خواهم جایی غیر از شهر و خانه‌ام بمانم. من نمی‌خواهم به رفتن فکر کنم. من نمی‌خواهم بچه‌هایم جایی غیر از اینجا زندگی کنند. من دلم برای گوشه و کنار ایران، این وطن زخم‌خورده می‌تپد. من دلم می‌میرد وقتی عکس قبرهای خالی و آماده بچه‌های میناب را می‌بینم که خاک منتظر است آنها را در آغوش بگیرد. آن صحنه، آن عکس سیاه و خاکستری که هیچ رد سفیدی درش نبود، من را میخکوب کرد. انگار فرشته مرگ این عکس را از آسمان گرفته بود. من نمی‌توانم عکس‌هایی که از بمباران گوشه و کنار تهران منتشر شده را ببینم و نبینم. من میدان آزادی غرق دود و آتش را دیدم و زار زدم. من آسمان دود گرفته شهرم را دیدم و ناخن‌هایم در کف دستم فرو رفت.

ویدیو آمده بود پرستاران بیمارستان گاندی نوزادان بخش را به جایی امن انتقال دادند. در ویدیو همه دستپاچه بودند. با وجود اینکه سعی می‌کردند مسلط باشند بر خودشان، اما دستپاچه شده بودند. آنها مسوول جان آن بچه‌ها بودند. حق داشتند. دلم برای آن نوزادان که در انکوباتور، بی‌خبر از جنگ و مصایب این دنیا، داشتند احتمالا گریه می‌کردند، می‌سوزد. دلم برای پدر و مادرهایشان می‌سوزد. اگر بچه من در بخش نوزادان بود و بیمارستان تخلیه می‌شد جانم به لبم می‌رسید.

به دوستم پیام می‌دهم: «کاش با بچه تهران نمی‌موندین.» دخترش ۳ ساله است. در اینستاگرامش نوشته با هر بمبی از جا می‌پریم و صدای شبکه کودک را زیادتر می‌کنیم. دخترم دیگر نمی‌خواهد کارتون ببیند. مضطرب شده. می‌گویم: «بچه‌ها گناه دارن، کاش برین از شهر.» می‌گوید: «نمی‌توانیم، پدرخانمم سن‌بالاس، به خاطر اون نمی‌تونیم از شهر خارج شیم.» قلبم تیر می‌کشد. دوست دیگرم هم پدر و مادرش سن‌بالا هستند و حاضر نیستند خانه‌شان را ترک کنند. من هم اگر بچه کوچک نداشتم، خانه‌ام را ترک نمی‌کردم. ما مسوول جان‌هایی هستیم که به دنیا آورده‌ایم. من مسوول دو کودکم هستم. اما خودم چه؟ به روزی فکر می‌کنم که به تهران برگشته‌ام و دهانم از حجم خرابی‌ها باز مانده، لرزش دستانم را نمی‌توانم کنترل کنم، همین‌طور اشک دیدگانم را. من نفرین می‌فرستم بر هر آن کس که جنگ خواسته، جنگ می‌خواهد، جنگ را راه انداخته و تمامش نمی‌کند.

«باش تا نفرین دوزخ از تو چه سازد که مادران سیاهپوش، داغداران زیباترین فرزندان آفتاب و باد، هنوز از سجاده‌ها سر برنگرفته‌اند...»

ادامه از صفحه اول

میراث امام مقاومت

آیت‌الله خامنه‌ای در طول حیات سیاسی خود، بر سه مولفه اساسی در این حوزه تاکید داشت:

۲.۱- استقلال به مثابه نفی سبیل: آیت‌الله خامنه‌ای با استناد به آیه «ولنْ یجْعل اللهُ للْکافِرین علی الْمُومنین سبیلا» (نساء:۱۴۱)، هرگونه سلطه‌پذیری در برابر قدرت‌های جهانی را نفی می‌کردند. در اندیشه ایشان، استقلال به معنای قطع کامل وابستگی‌های ساختاری به شرق و غرب بود. این نگاه، منجر به شکل‌گیری سیاست «نگاه به شرق» نه به عنوان جایگزینی وابسته که به عنوان ایجاد موازنه در نظام بین‌الملل شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۴۰۰، ص ۱۱۲).

۲.۲- اقتدار بازدارنده: یکی از مهم‌ترین دستاوردهای عینی این اندیشه، شکل‌گیری «دکترین بازدارندگی» در حوزه نظامی -امنیتی بود. بر اساس آمارهای بین‌المللی، ایران در سال ۲۰۲۳ در میان ۱۵ قدرت برتر موشکی جهان قرار گرفت. این توانمندی که بارها از سوی ایشان به عنوان «قدرت برای صلح» توصیف می‌شد، نه برای توسعه‌طلبی که برای تضمین امنیت ملی در منطقه‌ای که صحنه مداخلات قدرت‌های فرامنطقه‌ای است، طراحی شده بود (خامنه‌ای، ۱۳۹۵).

۲.۳- الهام‌بخشی به جبهه مقاومت: استقلال ایران در اندیشه ایشان، مرزهای ملی را درنوردید و به یک «الگوی مقاومت» برای ملت‌های فلسطین، لبنان، عراق، سوریه و یمن تبدیل شد. به تعبیر برخی تحلیلگران، آنچه از آیت‌الله خامنه‌ای به یادگار ماند، یک «هویت مقاومت» در سطح منطقه‌ای بود.

۳- آزادی و کرامت انسانی: تمایز گفتمان اسلامی از لیبرالیسم غربی: سومین مولفه میراث ایشان، مفهوم آزادی است. در اینجا نیز تمایز عمیقی با برداشت‌های رایج در گفتمان غربی وجود دارد.

۳.۱- آزادی مسوولانه: از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، آزادی در غرب به «اباحه‌گری» و «فردگرایی افراطی» تبدیل شده که منجر به بحران معنا و فروپاشی خانواده و اخلاق در جوامع غربی شده است (خامنه‌ای، ۱۳۸۸). در مقابل، او بر «آزادی در چارچوب کرامت انسانی» تاکید داشت؛ آزادی‌ای که در آن، حق انتخاب فرد به رسمیت شناخته می‌شود، اما این انتخاب نباید به کرامت دیگران یا ارزش‌های بنیادین جامعه آسیب بزند.

۳.۲- حقوق مردم در قانون اساسی: تاکید مکرر ایشان بر اصول قانون اساسی، به‌ویژه فصل سوم (حقوق ملت) نشان‌دهنده نگاه عمیق او به جایگاه مردم بود. ایشان آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی احزاب و تشکل‌ها و حقوق اقلیت‌های دینی را نه یک «امتیاز» که یک «حق» می‌دانست که در چارچوب قانون باید تضمین شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۳).

۳.۳- نقد گفتمان حقوق بشری غرب: یکی از وجوه برجسته اندیشه ایشان، نقد نظام‌مند «گفتمان حقوق بشر غربی» به عنوان ابزاری بود برای اعمال فشار بر کشورهای مستقل. او با اشاره به سکوت غرب در برابر کشتار مردم یمن، فلسطین و بحرین، «معیار دوگانه» را بزرگ‌ترین تناقض حقوق بشر مدرن معرفی می‌کرد (بیانات در دیدار با حقوقدانان، ۱۳۹۶).

۴- جمهوری اسلامی: مردم‌سالاری دینی و انسجام ملی: چهارمین و جامع‌ترین بخش میراث ایشان، صیانت از ساختار «جمهوری اسلامی» به عنوان الگویی بومی از مردم‌سالاری دینی است.

۴.۱- مردم‌سالاری دینی به مثابه نظریه میانی: آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین نظریه «مردم‌سالاری دینی» از دو افراط «دیکتاتوری به نام دین» و «لیبرالیسم سکولار» فاصله گرفت. وی معتقد بود دموکراسی در جهان مدرن، به دلیل جدایی از دین، به «دیکتاتوری اکثریت» تبدیل شده است. در مقابل، مردم‌سالاری دینی، همزمان دو عنصر «مشروعیت الهی» و «مقبولیت مردمی» را تضمین می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۸۱).

۴.۲- وحدت در کثرت (اقوام و مذاهب): یکی از مهم‌ترین دستاوردهای عملی این اندیشه، حفظ انسجام ملی در ایران با وجود تنوع قومیتی و مذهبی است. او با تاکید بر «امت واحده» اسلامی، مرزهای قومی را به رسمیت می‌شناخت، اما آنها را مانعی برای وحدت ملی نمی‌دانست. بر اساس آمار رسمی، در دوران رهبری فکری ایشان، نمایندگان اقوام و مذاهب مختلف در مجلس، خبرگان و نهادهای تصمیم‌گیر حضور فعال داشتند (زارع، ۱۳۹۹، ص ۱۵۶).

۴.۳- سنی و شیعه؛ دو بال امت اسلامی: رهبر شهید به‌طور ویژه بر وحدت شیعه و سنی تاکید داشت و فتوای تاریخی خود مبنی بر «حرمت توهین به مقدسات اهل سنت» را بارها یادآوری کردند. در اندیشه ایشان، دشمن اصلی، جریان تکفیری و صهیونیسم بین‌الملل است، نه برادران سنی مذهب (بیانات در کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۴).

میراث آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای را باید در سه سطح تحلیل کرد: نخست؛ سطح ملی: ایران مستقل، مقتدر و با انسجام ملی. دوم؛ سطح منطقه‌ای: شکل‌گیری و تثبیت «جبهه مقاومت» به عنوان یک بازیگر تاثیرگذار در معادلات خاورمیانه. سوم؛ سطح تمدنی: ارایه قرائتی بومی از مدرنیته سیاسی (مردم‌سالاری دینی) که بتواند ضمن حفظ دین و سنت، پاسخگوی نیازهای جهان معاصر باشد. در پایان، می‌توان گفت آنچه از ایشان به یادگار ماند، نه یک سازمان یا حزب، بلکه یک «مکتب فکری -عملی» است که نسل‌های آینده می‌توانند برای پیمودن راه عزت و کرامت، به آن مراجعه کنند. وصیت ایشان به نسل جوان، استمرار این راه با سلاح آگاهی، وحدت و مقاومت است.

روایتگری مردم، انعکاس جهانی

میدان روایت به‌طور ناخواسته به رسانه‌های خارجی یا روایت‌های رقیب واگذار می‌شود. در این شرایط، امکان بازنمایی مستقیم رنج مردم، خسارات انسانی و پیامدهای واقعی حملات نظامی برای افکار عمومی جهان کاهش می‌یابد و روایت‌های خارجی می‌توانند جای روایت‌های بومی رابگیرند و درک جهانی از واقعیت‌های اجتماعی ایران را دچار عدم‌توازن یا انحراف کنند. تجربه بحران‌ها و جنگ‌های اخیر، از جمله اوکراین و غزه نشان می‌دهد شبکه‌های اجتماعی به یکی از مهم‌ترین میدان‌های شکل‌گیری ادراک جهانی تبدیل شده‌اند. تصاویر و روایت‌هایی که شهروندان منتشر می‌سازند، گاه بسیار اثرگذارتر از گزارش‌های رسمی عمل می‌کنند و می‌توانند افکار عمومی جهانی را تحت تاثیر قرار دهند. به همین دلیل بسیاری از دولت‌ها در چنین شرایطی ظرفیت ارتباطی جامعه را به‌صورت هوشمندانه مدیریت و هدایت می‌کنند، نه اینکه آن را مسدود کنند. مسدودسازی شبکه‌های اجتماعی الزاما مانع انتقال اطلاعات حساس نمی‌شود، چون بازیگران حرفه‌ای، سازمان‌های رسانه‌ای و گروه‌های اطلاعاتی معمولا به ابزارهای پیشرفته مانند اینترنت ماهواره‌ای، شبکه‌های خصوصی امن و سامانه‌های رمزگذاری شده دسترسی دارند. در مقابل، بیشترین اثر محدودسازی بر شهروندان عادی، خبرنگاران محلی و کاربران شبکه‌های اجتماعی است؛ همان افرادی که می‌توانند روایت‌های انسانی و تجربه‌های واقعی جامعه را به افکار عمومی جهانی منتقل کنند. سیاست‌های کنترل فراگیر در فضای شبکه‌ای معمولا کارآمد محدودی در جلوگیری از انتقال اطلاعات حساس دارند، اما می‌توانند هزینه‌های اجتماعی و رسانه‌ای قابل توجهی ایجاد کنند. ایران با ده‌ها میلیون کاربر فعال شبکه‌های اجتماعی، یکی از بزرگ‌ترین جوامع کاربری منطقه را در اختیار دارد. در چارچوب نظریه «قدرت نرم دیجیتال»، حضور فعال شهروندان در شبکه‌های اجتماعی می‌تواند سرمایه‌ای راهبردی برای کشور باشد. روایت‌های مستقیم کاربران درباره پیامدهای جنگ و بحران‌های انسانی، درک افکار عمومی در کشورهای دیگر را تحت تاثیر قرار می‌دهد و تصویری انسانی و واقعی از جامعه ارایه می‌کند. به‌ویژه در کشورهای غربی و عربی که بخش مهمی از بحث‌های سیاسی در شبکه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد، روایت‌های شهروندی می‌توانند به تغییر اولویت‌های رسانه‌ای و حتی فشار افکار عمومی بر دولت‌ها منجر شوند. از منظر مدیریت بحران رسانه‌ای، بازنگهداشتن کانال‌های ارتباطی با جامعه، اعتماد عمومی و مشارکت شهروندان را افزایش می‌دهد و تاب‌آوری اجتماعی را تقویت می‌کند. رفع محدودیت‌ها می‌تواند امکان روایت مستقیم واقعیت‌های میدانی و بازنمایی پیامدهای انسانی جنگ را افزایش دهد و سرمایه اجتماعی داخل کشور را تقویت کند. در سطح بین‌المللی، باز بودن فضای ارتباطی نیز پیام روشنی درباره شفافیت و اعتماد به جامعه ارسال کرده و به تقویت جایگاه ایران در افکار عمومی جهانی کمک می‌کند. در دنیای امروز، قدرت واقعی هر کشور صرفا در تجهیزات نظامی یا سیاست‌های رسمی نیست، بلکه در توان روایتگری مردم و رسانه‌هایش نهفته است. حضور فعال شهروندان در شبکه‌های اجتماعی، انتشار روایت‌های دست‌اول و تصاویر میدانی می‌تواند مسیر حقیقت را به جهان باز کرده، اعتماد عمومی را تقویت کند و جایگاه کشور را در افکار عمومی جهانی ارتقا دهد. این واقعیت نشان می‌دهد که حتی در شرایط محدودیت و بحران، امید و تاثیرگذاری با قدرت روایتگری مردم زنده می‌ماند و می‌تواند نور حقیقت را به جهانیان برساند.

سازمان خصوصی سازی
IRANIAN PRIVATIZATION ORGANIZATION

«خلاصه آگهی عرضه عمومی»

(نوبت دوم)

سازمان خصوصی‌سازی در نظر دارد در اجرای مصوبه هیئت واگذاری و سایر قوانین و مقررات مربوطه، سهام و بنگاه‌های متعلق به دولت به شرح جداول زیر را از طریق **مزایده عمومی** عرضه و واگذار نماید. ضمنا نسخ تکمیلی این آگهی، در پایگاه اینترنتی سازمان خصوصی سازی به نشانی www.ipo.ir (قسمت آگهی‌های عرضه) در دسترس می‌باشد.

نام شرکت	سهام قابل عرضه				ارزش پایه کل (ریال)	شرایط تسویه ثمن معامله			تاریخ برگزاری مزایده
	تعداد سهام بلوکی	تعداد سهام ترجیحی*	تعداد کل سهام	درصد کل		درصد حصه نقدی	تعداد اقساط	فاصله اقساط (ماه)	
نفت ستاره خلیج فارس	۱۲،۱۰۴،۲۲۳،۷۳۷	۶۳۷،۰۶۴،۴۰۷	۱۲،۷۴۱،۲۸۸،۱۴۴	۷/۶۹۸	۵۹۹،۹۹۹،۹۹۹،۹۸۹،۱۰۴	۲۰	۶	۶	۱۴۰۴/۱۲/۱۹

* شرایط و جزئیات نحوه واگذاری سهام ترجیحی از جمله مهلت ارسال درخواست علاوه بر مکاتبه با شرکت، از طریق پایگاه اینترنتی سازمان خصوصی سازی و «سامانه سهام ترجیحی» به اطلاع مشمولین خواهد رسید.

ردیف	نام بنگاه	نشانی	مساحت (مترمربع)		ارزش پایه کل (ریال)	شرایط تسویه ثمن معامله			تاریخ برگزاری مزایده
			عرصه	اعیان		درصد حصه نقدی	تعداد اقساط	فاصله اقساط (ماه)	
۱	سردخانه مخروبه و تعداد ۱۴ باب ساختمان متعلق به سردخانه	بندرعباس- بلوار طالقانی- نبش خیابان معراج- مجتمع پشتیبانی امور دام کشور	مطابق گزارش ارزیابی		۱۴،۷۰۰،۶۵۴،۶۸۳،۰۰۰	۲۰	۶	۶	۱۴۰۴/۱۲/۱۹
۲	جایگاه سوخت شماره یک چالوس	مازندران- چالوس- خیابان امام رضا- جنب انبار نفت	۱۵۳۲/۴۴	۳۸۲	۱،۱۰۸،۶۲۴،۲۰۰،۰۰۰	کلاً نقد			

م الف ۴۵۵۴ شناسه آگهی ۲۱۴۱۰۴۰